

## Ulumhadith

Twenty-fifth No ۳  
Autumn (Sep- Dec ۲۰۲۰)

## فصلنامه علمی علّی یحیی .

سال بیست و پنجم شد. ره ۳ (پیاپی ۹۷)  
پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۴۷ - ۱۷۴

«بطین» بودن امیر المؤمنین علیؑ در روایتها: تحلیل سندی و متنی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

مریم سادات صدر<sup>۱</sup>  
مهدی مهریزی<sup>۲</sup>  
مزگان سرشار<sup>۳</sup>

### چکیده

این مقاله به تحلیل سندی و متنی روایت‌های مربوط به وصف شکم امام علیؑ پرداخته است. برخی از روایت‌ها، شکم بزرگ را جایگاه علم امام دانسته و یا آن را زیبایی ظاهری امام مطرح نموده‌اند و در برخی دیگر، این وصف در نکوهش امامؑ مطرح شده است. در این مقاله یازده روایت را که در آن‌ها وصف «بطین» به امامؑ نسبت داده شده، با توجه و تمرکز بر تاریخ ورود روایات در مصادر اولیه هر یک، بررسی نموده‌ایم. تحلیل سند و متن نشان می‌دهد که در سند آن‌ها از یک سو غالیان شیعه و از دیگر سو، مخالفان امامؑ وجود دارند و در تحلیل متن، انواع اشکال‌های متنی، همچون تصحیف، نقل به معنا و اضطراب وجود دارد. لذا انتساب این متون به امامان معصوم: ممکن نیست. مهم‌ترین یافته این مقاله، با توجه به مصدرهای روایات، آن است که زمان ساخت روایت‌ها دوران خلیفه‌های اموی است که بعدها در زمان خلافت عباسی‌ها وارد مصدرهای شیعه شده است. **پیداواژها:** امام علیؑ، بطین، مبطن، شکم برآمده، تحلیل سندی و نقد متن.

### طرح مسأله

در منابع روایی شیعه، در کنار صفات پسندیده امیر المؤمنین علیؑ بوصف‌هایی چون

۱. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (m\_sadr90@yahoo.com)
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (لوایسنده مسؤول) (toosi217@gmail.com).
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانش آزاد اسلامی، تهران، ایران. (sarshar2008@gmail.com).

بطین، مبطن، ظخیم البطن و عریض البطن، به معنای شکم برآمده نیز به وی نسبت داده شده است. ده روایت در مصادر شیعی و برخی گزارش‌ها از مصادر اهل سنت وجود دارد که با دقت در سال ورود به مصادر روایی قابل طبقه‌بندی هستند. در این مقاله سعی شده که به طور خاص به بررسی‌های صدور (مصدر و سند) و متنی در این روایات پرداخته شود.

### درآمد

وصف بطین یا مبطن برای امام علیه السلام در بین بعضی از مسلمانان امروز جهان شهرت دارد، ولی این موضوع تا چه حد ممکن است مهم باشد؟ چندی پیش در جلسه دفاع رساله دکتری دانشجویی در دانشگاه آکسفورد، بین رئیس هیات داوران و دانشجو بر سر معنای اوصاف انزع البطین درباره امام علیه السلام نزاعی درگرفته و دانشجو جلسه را ترک کرده و دفاع هم به هم خورد.<sup>۱</sup> وقتی پس از قرن‌ها این موضوع به عنوان مساله‌ای بین المللی مطرح شده و باعث برهم خوردن جلسه دفاع دانشجوی دکتری می‌شود، گویا نزاعی جدی در این باره، در میان است. در این باره مقاله‌هایی نوشته‌اند؛ از جمله مقاله ایمانی و کریمی در «نقد و تحلیل روایات الانزع البطین در جوامع روایی» و مقاله ورجانی در پایگاه سبطین. اما در هیچ یک از مقاله‌های مذکور بررسی و تحلیل‌های صدور و همچنین توجه به تاریخ ورود این روایت‌ها به منابع کتبی انجام نشده است. در نتیجه، برای ثبت نظر صحیح یا دست‌کم تحلیل آرای موجود درباره روایت‌های «بطین» در وصف امام علیه السلام، روایات را از جهت سند و متن مورد بررسی قرار داده و با واکاوی زمان ورود روایت‌ها به منابع روایی سعی می‌کنیم از جهت احراز صدور و اصالت متن و محتوا نیز روایت‌ها را بررسی کنیم. در این خصوص روایات را به ترتیب زمان ورود ابتدا مطرح نموده و ذیل هر روایت، تحلیل صدور (مصدر و سند)، متنی و تاریخی مربوط به همان روایت را بیان می‌نماییم. گفتنی است که مبنای اصلی در استخراج روایت‌ها منابع روایی شیعی است، ولی از گزارش‌های موجود در منابع روایی و تاریخی اهل سنت نیز فقط به عنوان شواهد تاریخی استفاده می‌کنیم. همچنین مبنای صحت روایات در این مقاله، خالی بودن روایت از هرگونه ضعف در سند، متن و محتوا است.<sup>۲</sup>

۱. کلبانی، ۱۳۹۷/۱/۲۶، پایگاه خبری شیعه نیوز.

۲. معرفت الحدیث، مقدمه.

## ۱. بشارت به امیرالمؤمنین علیه السلام بطین از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین گزارش در صحیفه منسوب به امام رضا علیه السلام (شهادت ۲۰۳ق) است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِأَهْلِكَ وَلِشِيعَتِكَ وَ  
لِحِجِّي شِيعَتِكَ وَلِحِجِّي مُحِبِّي شِيعَتِكَ، فَأَبَشِرْ فَإِنَّكَ الْأَنْزَعُ الْبَطِينُ مَثْرُوعٌ مِنَ الشَّرِكِ  
مَبْطُونٌ مِنَ الْعِلْمِ!<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام می فرماید: ای علی، خداوند بخشایش خود را شامل خودت، خانواده ات، پیروانت و دوست داران پیروانت و دوست داران دوست داران پیروانت کرده است. پس بشارت بر تو که (انزع و بطین) کم مو و شکم برآمده و (منزوع من الشرك، مبطن من العلم) مبرا از شرک و دارای شکمی مملو از علم هستی.

این روایت، علاوه بر صحیفه منسوب به امام رضا علیه السلام، در دو مصدر دیگر شیعی متقدم (عیون اخبار الرضا علیه السلام<sup>۲</sup> و الامالی طوسی) و دو مصدر متأخر (بشارت المصطفی و ارشاد القلوب) نقل شده است.

### سند اول

حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الشَّاهِ الْفَقِيهَ الْمَرْوَزِيَّ بِمَرْوَرِدٍ فِي دَارِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو  
بَكْرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَامِرِ بْنِ  
سُلَيْمَانَ الطَّائِيَّ بِالْبَصْرَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ  
مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَنَةَ أَرْبَعٍ وَتِسْعِينَ وَمِائَةٍ.

### تحلیل

أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقیه المرزوی، أبو بکر بن محمد بن عبد الله التیسابوری، أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائی، همه راویان مهمل اند و در کتب رجالی شیعه هیچ اسم و وصفی ندارند. به علاوه، در این سند عبد الله پسر احمد بن عامر طایی می گوید که پدرم در سال ۲۶۰ گفته که امام رضا علیه السلام در سال ۱۹۴ این روایت را فرمود. در واقع، احمد بن عامر حدود هفتاد سال بعد روایاتی را که از امام رضا علیه السلام شنیده بوده، نقل کرده است!؟

۱. صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۶۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵.

### سند دوم

وَ حَدَّثَنَا أَبُو مَنْصُورٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ بَكْرِ الْخُورِيِّ بَنِي سَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادِ الْفَقِيهِ الْخُورِيُّ بَنِي سَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَرَوِيُّ الشَّيْبَانِيُّ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام.

### تحلیل

أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر الخوري، أبو إسحاق إبراهيم بن هارون بن محمد الخوري، جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري، أحمد بن عبد الله الهروي الشيباني، همه راویان این سند مهمل اند و سند بی اعتبار است.

### سند سوم

وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَسِينُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْثَانِيُّ الرَّازِيُّ الْعَدْلُ بِبَلْخِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَهْرَوِيهِ الْقَزْوِينِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْفَرَّاءِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ.

### تحلیل

هر سه راوی، حسین بن محمد اشثانی رازی، علی بن محمد بن مهرویه قزوینی و داود بن سلیمان فرّاء مهمل اند.

### بررسی صدوری

مصدر اولیه روایت، صحیفه امام رضا عليه السلام است. سند روایت (به استناد) نشان از سبک روایت عامی مذهب دارد؛ زیرا امام عليه السلام نیازی ندارد تا از ائمه قبل از خود به حالت عنعنه نقل کند تا کلام مستند شود.<sup>۱</sup> بعد از صحیفه الرضا این روایت را ابن بابویه صدوق (م ۳۸۱ق) در عیون اخبار الرضا عليه السلام با سه سند نقل کرده است که روات هر سه سند مجهول یا مهمل اند. طبری آملی (م ۵۵۳ق) در بشارت المصطفی نیز با سند خود همین روایت را نقل کرده است<sup>۲</sup> که در این سند نیز همه راویان، مهمل اند و سند طبری نیز ضعیف است.

۱. معرفت الحدیث، ص ۳۰-۳۱.

۲. معانی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵.

۳. بشارة المصطفی لشعبة المرتضی، ج ۲، ص ۱۸۴.

## بررسی متنی

اگر در روایت جمله فانک الانزع... را دلیل بر جمله قبلی، یعنی بخشش بگیریم، ربطی پیدا نمی‌کند. اگر جدای از جمله قبلی بگیریم و تنها گزارش مجزایی بدانیم، باز هم صدر و ذیل کلام بی‌ارتباط می‌ماند. با بررسی فرهنگ عرب قبل از اسلام و همین طور بعد از اسلام درمی‌یابیم که در این فرهنگ از شکم بزرگ یک فرد به عنوان ویژگی مذموم یاد کرده‌اند؛ برای نمونه، امرؤ القیس از شاعران بزرگ پیش از ظهور اسلام در بیتی از شعرهای خود فرد سبک وزن را مدح کرده و سنگینی وزن را از عیب‌های افراد می‌داند.<sup>۱</sup> چاقی در میان اعراب تا حدی قبیح بوده که کتاب‌هایی در این زمینه نگارش شده است؛ مثلاً کتابی با عنوان ذم الثقلاء از محمد بن خلف بن مرزبان (م ۳۰۹ق) و اخبار الثقلاء از ابومحمد حسن بن محمد خلال (م ۴۳۹ق). نیز کتابی با عنوان اتحاف النبلاء باخبار الثقلاء از سیوطی (م ۹۱۱ق). عامر بن حرث از شاعران دوره اسلامی در بیتی آورده است:

ما هر فرد بزرگ و چاقی را سرزنش می‌کنیم و تنها به فرد لاغر خوشنود می‌شویم.<sup>۲</sup>

همچنین ابن منظور می‌گوید:

بطین کسی است که تمام دغدغه‌اش خوراکش است و از خوردن سیر نمی‌شود و بزرگی شکمش به دلیل پرخوری است.<sup>۳</sup>

چطور ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را با وصف بطین و مبطون - که در آن فرهنگ مذموم است - توصیف نماید و از آن اراده مدح نموده باشد؟ لذا روایت با فرهنگ عرب آن زمان متعارض می‌نماید. همچنین بخشی از روایت - که وعده بخشش شیعیان امام را می‌دهد - منطقی نیست. بر فرض که این وصف‌ها به معنای جدایی از شرک و سرشار از علم بودن امام علیه السلام باشد، باز هم بیان گزارش در این بین ارتباطی ندارد که شیعیان ایشان به خاطر امام علیه السلام بخشیده شوند؛ زیرا هر شیعه و محبی الزاماً درست‌کار نیست. چه بسا وجود چنین روایت‌هایی راه را برای محبان اهل بیت علیهم السلام باز گذارد که به پشتوانه آن هرگونه خطایی انجام دهند. دوم آن که معارض با قرآن است که می‌گوید هر کسی در گرو عمل خویش

۱. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۳۰۲-۳۰۷.

۲. حماسة الخالدین، بالأشباه و النظائر من أشعار المتقدمین و الجاهلیین و المخضرمین، ص ۱۰۱.

۳. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۳.

است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد در حدیث نوعی غلو وجود دارد. علاوه بر این که متن عیون اخبار الرضا و الامالی طوسی، به جای مبطون، از بطین استفاده شده و عبارت به صورت «بَطِينٌ مِنْ الْعِلْمِ» تصحیف شده است.<sup>۲</sup> در منابع متأخر<sup>۳</sup> نیز همین عبارت آمده است و عبارت مبطون من العلم تنها در صحیفه امام رضا علیه السلام ذکر شده است. از آنجا که مبطون بار معنایی منفی تری دارد، به معنای بیماری در شکم<sup>۴</sup> یا کسی که از شکم درد شکایت می‌کند<sup>۵</sup> و علیل البطن<sup>۶</sup> است، این مشکلات متنی به علاوه ضعف سند روایت را از درجه اعتبار ساقط می‌نماید و احتمال وضع را درباره روایت افزایش می‌دهد. لذا در مورد تصحیف احتمال دارد که در منابع متأخر وقتی دیده‌اند مبطون به لحاظ ادبی نمی‌تواند با علم همنشین شود، به جای آن از واژه بطین استفاده کرده‌اند. در واقع، احتمال می‌رود که تحریفی عمدی در روایت‌های ساختگی قبلی، به دلیل ناهماهنگی بین معنای مبطون و علم اتفاق افتاده باشد. گویا در وضع اولیه حدیث دقت نکرده‌اند که سرریز شدن علم با واژه مبطون تناسبی ندارد و بعدها غالیان یا محبان این تصحیف را برای درست کردن متن انجام داده‌اند.

## ۲. بطین در توصیف ظاهر حماسی امیرالمؤمنین علیه السلام

نصر بن مزاحم (م ۲۱۲ق) در متنی آهنگین و با لحنی حماسی در مدح امام علیه السلام به وصف شمایل امام علی علیه السلام پرداخته است:

وَكَانَ عَلِيٌّ رَجُلًا دَخْدَا حَاً (کوتاه و چاق) ...

صَخْمُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْمُسْرِيَّةِ (موی وسط سینه تا شکم)

شَنْنُ الْكَفَّيْنِ (کف دست درشت)

صَخْمُ الْكُشُورِ (اعضای درشت) ...

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴ و دیگر آیات.
۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۴۷؛ امالی الطوسی، ص ۲۹۳.
۳. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ج ۲، ص ۱۸۴؛ إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۵۸.
۴. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۳۶۱.
۵. تهذيب اللغة، ج ۳، ص ۲۵۲.
۶. الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۸۰.
۷. معجم الشعراء، ص ۳۶۶؛ وقعة صفين، ص ۲۳۳-۲۳۲؛ کوتاه و چاق، موی وسط سینه تا شکم، کف دست درشت، اعضای درشت.

#### سند

قَالَ نَصْرُ فَحَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيَنَ (م ۲۴۸ق)، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ (م ۹۶ق).

#### تحلیل

از روایات یاد شده هیچ اسم و وصفی در کتب رجالی وجود ندارد و همه مهمل‌اند.

#### بررسی صدوری

در سند روایت همه راویان مهمل هستند و در نتیجه، سند حدیث ضعیف است؛ علاوه بر این که نجاشی و حلی و دیگران درباره مؤلف کتاب مصدر روایت، وقعه صفین نظر یکسانی نداده‌اند؛ برخی او را صالحی دانسته‌اند که از ضعف نقل می‌کرده و برخی او را شیعه غالی خوانده‌اند.<sup>۱</sup>

#### بررسی متنی

روایت در کتابی است که از جنگاوری و شجاعت صحبت می‌کند. طبیعی است اوصافی را در مدح یک جنگجو نقل کند که از شجاعت او حکایت داشته باشد؛ ولی چنان که گفته شد، عریض البطن، اگر به معنای شکم برآمده بودن باشد، مدح نیست؛ همان طور که حداح نیز مدح به شمار نمی‌رود، مگر آن که عریض البطن را به معنای سینه فراخ بدانیم که در این صورت از موضوع بحث ما خارج است.

#### ۳. «بطین» در بازار عراق به زبان فارسی

ثقفی (م ۲۸۳ق) در الغارات نقل می‌کند که امام علی علیه السلام به بازار سرکشی کرده و ضمن نصیحت تاجران می‌فرمود در صورتی که حق را به کار نگیرند، فاجزند. در عوض زمانی که امام علیه السلام وارد بازار می‌شد، اهل بازار به فارسی می‌گفتند: مرد شکنبه آمد و امام علیه السلام جواب می‌داد که پایین آن غذا و بالای آن علم است.<sup>۲</sup> نکته این که به فارسی نسبت شکم گندگی به امام علیه السلام داده شده است.

#### سند

حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ، قَالَ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ،

۱. رجال النجاشی، ص ۴۲۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۷۵؛ الضعفاء، ج ۴، ص ۳۰۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۴.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ، عَنِ ابْنِ جُبَادَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ ..

### تحلیل

دو نفر اول (محمد و حسن) ناقل کتاب هستند و نفر سوم خود ابراهیم ثقفی است و بعد از او راویان روایت اند که نام و وصف هیچ یک در کتب رجال شیعه نیست، ولی درباره برخی راویان در پاورقی کتاب الغارات توضیحاتی داده شده است که در همان جا نیز درباره عبدالله بن ابی شیبۀ مطلبی نیست. جعفر بن عون فقط با نام کامل و تاریخ وفاتش معرفی شده، مسعربه نقل از طبقات ابن سعد ثقة خوانده شده و ابن جباده با نام محمد بن جباده الکوفی ذکر شده و گفته شده که ذهبی در میزان الاعتدال او را از ثقات تابعین معرفی نموده و نام ابی سعید نیز دینار تیمی ذکر شده است. لذا این سند نیز ضعیف است.

### بررسی صدور

درباره مذهب نویسنده کتاب الغارات اتفاق نظر وجود ندارد. مشخص نیست که به هنگام نگارش این کتاب هنوز زیدی بوده یا نه، ولی از جایی که بیشتر راویان او از اهل سنت و جماعت هستند و مشایخ او با مشایخ روایی بخاری و مسلم در الصحیحین مشترک است، همین امر صحت برخی روایت های او را با تردید روبه رو می کند.<sup>۱</sup> در سند روایت ثقفی، دو نفر اول، محمد و حسن ناقل کتاب هستند. نفر سوم خود ابراهیم ثقفی است و بعد از او راویان دیگر هستند که مهمل اند.<sup>۲</sup> لذا این سند نیز ضعیف است.

### بررسی متنی

این پاسخ که پایین شکم غذا باشد و بالای آن علم با هیچ عقل سلیمی همسو نیست. اگر شکم امام بزرگ بوده، این توجیه و تأویل بسیار کودکانه است و اگر بزرگ نبوده، اصلاً کسی چنین سؤالی نمی پرسیده است و لزومی نداشته که امام علیه السلام پاسخی بدهند.

### بررسی تاریخی

روایت به زمانی مربوط است که ایران، بین سال های ۳۵ تا ۴۰ هجری، جزو قلمرو حکومتی امام علی علیه السلام بوده است.<sup>۳</sup> همین گزارش در منابع اهل سنت نیز نقل شده است.

۱. مقاله «الغارات»، ص ۲۶-۲۷.

۲. الغارات، ج ۱، ص ۶۷.

۳. مقاله «الغارات»، پاورقی ۶.



ابن سعد (م ۲۳۰ق)،<sup>۱</sup> احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)<sup>۲</sup> و ابوبکر خلیل (م ۳۱۱ق)<sup>۳</sup> با سند خود این گزارش را مختصرتر از منابع شیعه نقل کرده‌اند. با توجه به این که ثقفی هم عصر ابن سعد و ابن حنبل و ابوبکر خلیل است، می‌توان تشخیص داد که از چه طریق وارد الغارات شده است. صدور این روایت به سبب مصدر و سند ضعیف، محرز نیست، ولی در صورت احراز صدور هم بیان‌گر بغض و عداوتی است که خود می‌تواند شاهدی بر ساختگی بودن بقیه روایت‌ها در این زمینه باشد.

#### ۴. «بطین» در دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله

اولین بار در نقل فرات کوفی (م ۳۰۷ق)، امام علی علیه السلام این وصف را به خودشان نسبت داده‌اند. روایت بیان‌گر ماجرای بعد از نزول آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۴</sup> است که بعد از چند بار مهمانی و پرسش پیامبر مبنی بر این که چه کسی مرا در این دعوت یاری می‌نماید، علی علیه السلام در آن جا گفت من سنم از همه کمتر، چشمانم چرکین‌تر و شکمم برآمده‌تر و ساقم نازک‌تر است و می‌گویم ای نبی خدا، من وزیر تو هستم:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْذِرَ عَشِيرَتِي الْأَقْرَبِينَ... إِنْ لَأَخَذْتُهُمْ سِتَاءً وَ أَرْمَيْتُهُمْ عَيْنًا وَ أَعْظَمْتُهُمْ بَطْنًا وَ أَحْمَشْتُهُمْ سَافًا قُلْتُ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرَكَ عَلَيْهِ...<sup>۵</sup>

#### سند اول

قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُصْعَبِ بْنِ الْجَلِي مُعْتَمِدًا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ...

#### تحلیل

در سند فرات کوفی سلسله روایت حذف شده و به صورت معنعن ذکر شده است. نام و وصف راوی، حسین بن محمد بن مصعب البجلی نیز در منابع رجالی شیعه ذکر نشده و در نتیجه، طریق تحمل روایت مشخص نیست و سند مجهول است.

#### سند دوم

شیخ طوسی از جماعتی، از ابی المفضل محمد بن عبد الله شیبانی، از محمد بن جریر

۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۹.

۲. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۵۶.

۳. السنة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۴. سوره الشعراء، آیه ۲۱۴.

۵. تفسیر فرات الكوفی، ص ۳۰۱؛ امالی الطوسی، ص ۵۸۳-۵۸۲؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۸۶-۴۸۵.

طبری (م ۳۰۹ق) روایت را با این سند نقل کرده اند که در سند، مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدِ الرَّازِيِّ، سَلَمَةُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَبْرَشِ، مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الْبَاغَنْدِيِّ، مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْجَزْرَائِيِّ، سَلَمَةُ بْنُ صَالِحِ الْجَعْفِيِّ، سَلِيمَانَ الْأَعْمَشِ، ابومریم و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ مهمل اند. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بَيْنَ چندی نفر مشترک است که هیچ کدام از راوی بعد در این حدیث نقل روایت نمی کنند، لذا این که کدام محمد بن اسحاق بوده، مجهول است. عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ ابومریم (اگر ابومریم انصاری باشد)، در طبقه امام سجاد و امام باقر علیهما السلام و ثقه است.<sup>۱</sup> منهال بن عمرو هم (اگر الاسدی باشد) فردی است که در برخی روایات از امام سجاد علیه السلام یا زر بن حبیش نقل روایت کرده و کشی درباره او گفته: روایتش روایت عامه (اهل سنت) است.<sup>۲</sup> لذا سند الامالی نیز سند ضعیفی است.

#### سند سوم

رَوَايَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْقُرَشِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سُفْيَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَلَمَةُ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

#### تحلیل

ابوالقاسم قرشی، ابوبکر قرشی، حسین بن سفیان، عمار بن حسن و عبدالله بن حارث بن نوفل بن عبدالمطلب، افرادی مهمل هستند که نامشان در هیچ یک از کتب رجال شیعه نیست. سلمة - که در سند شیخ نیز بود - بین بیست نفر مشترک است که البته هیچ کدام از آن بیست نفر از راوی بعدی این سند (محمد بن اسحاق) نقل ننموده اند، لذا یا مجهول است و یا افرادی در وسط سند حذف شده اند که اتصال سند را قطع نموده و سند مرسل است. در هر صورت، سند مخدوش است. محمد بن اسحاق - که در سند شیخ نیز بود - نیز بین سیزده نفر مشترک است که هیچ کدام با راوی قبل و بعد از محمد بن اسحاق در این حدیث ارتباطی نداشته اند. لذا مجهول است. درباره عبدالغفار بن قاسم و منهال بن عمرو هم پیش تر داوری شد. در نتیجه سند روایت به گزارش شواهد التنزیل نیز اعتباری ندارد.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۴۷.

۲. رجال الکشی، ص ۴۵.

### بررسی صدور

در سند، راویان حذف و به صورت معنعن ذکر شده است. راوی، حسین بن محمد بن مصعب البجلی مهمل است. به علاوه این که به عقیده بهبودی ذکر نام امیرالمؤمنین علیه السلام در سند، نشانه نقل روایت به طریق عامه و ضعف سند است.<sup>۱</sup> بعد از فرات کوفی، روایت را با سندی دیگر<sup>۲</sup> شیخ طوسی نقل کرده که برخی روایت مهمل و برخی مشترک و برخی عامی‌اند. لذا سند الامالی نیز ضعیف است. در سند شواهد التنزیل، اول آن که ذکر نام امیرالمؤمنین علیه السلام در این سند نیز همچون نقل فرات کوفی و الامالی شیخ نشانه نقل روایت عامه و ضعف سند است. دوم این که سند از نظر حال راویان ضعیف است. افرادی در وسط سند حذف شده‌اند که اتصال سند را قطع و مرسل کرده است. در هر صورت، سند روایت به گزارش شواهد التنزیل نیز اعتباری ندارد.

### بررسی متنی

قدیمی‌ترین متن روایت مربوط به نقل فرات کوفی است. طبری - که معاصر با فرات کوفی است - شبیه نقل فرات کوفی را آورده و روایت را با وصف «اعظمهم بطناً» نقل نموده است.<sup>۳</sup> شیخ مفید (م ۴۱۳ق) حدود صد سال بعد از فرات کوفی، عبارت مربوط به بزرگ بودن شکم را ذکر نکرده است.<sup>۴</sup> بعد از فرات کوفی، روایت با سندی دیگر<sup>۵</sup> بعد از یک و نیم قرن در الامالی طوسی وارد شده است. اربلی (م ۶۹۲ق) حدود سیصد سال بعد، به جای «اعظمهم بطناً»، «اکبرهم بطناً» را نقل کرده است.<sup>۶</sup> شاید این عبارت در اصل روایت نبوده است و یا شاید متن دچار نقل به معنا شده، اما از نقل به معنا مهم‌ترین که در متن این روایت از قول امام علی علیه السلام به چهار ویژگی او اشاره شده، کم بودن سن و عظیم بودن بطن و نازک بودن ساق پا و چرک آلود بودن چشم. در این بین، فقط ارتباط بیان سن امام علیه السلام با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص است و ارتباط دیگر اوصاف با دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص نیست. منابع لغوی و ادبی نیز معنایی کنایی برای این سه ویژگی ذکر نکرده‌اند. شاید سه وصف دیگر نیز باید از

۱. علل الحدیث، ذیل معاریض حدیث.

۲. امالی الطوسی، ص ۳۰۹.

۳. تاریخ الطبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۱، ص ۵۴۳.

۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۵۰.

۵. امالی لاطوسی، ص ۳۰۹.

۶. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۶۲.

اوصافی باشد که حاکی از عدم شرایط مناسب علی علیه السلام، به زعم حضار، برای حضور در مسائل اجماعی<sup>۱</sup> باشد. امام علی علیه السلام با احتساب این که در زمان بعثت حدود ۱۰ تا ۱۲ سال داشت و ماجرای دعوت علنی سه سال پس از بعثت بود، احتمالاً در زمان این اتفاق تاریخی، حدود ۱۳ تا ۱۵ سال سن داشته است. بیان بزرگ بودن شکم و قیاس با حضاری که چندین سال از ایشان بزرگ تر بوده اند، بسیار دور از ذهن است و طرح این ویژگی های ظاهری در چنان مجلس مهمی هیچ ضرورتی نداشته است.

##### ۵. بطین» به عنوان شاخصه ای ناخوشایند از زیان فاطمه زهرا س

علی بن ابراهیم (م ۳۰۷ق) در گزارشی شکایت حضرت زهرا علیها السلام نسبت به انتخاب امام علی علیه السلام برای همسری او را نقل می کند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که حضرت زهرا علیها السلام با امام علی علیه السلام ازدواج کند، حضرت زهرا علیها السلام به پیامبر گفت که زنان قریش امام علی علیه السلام را نکوهش می کنند و می گویند که او مردی چاق و شکم برآمده، با استخوان های درشت و کم مو با چشمانی درشت و غیره است. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ را درباره جایگاه امام علی علیه السلام نزد خداوند فرمود و این که شکمش برآمده، چون مملو از علم است:

... لَا يَذْكُرُهَا أَحَدٌ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا أَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى آيَسَ النَّاسُ مِنْهَا، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ عَلِيٍّ أَسَرَ إِلَيْهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَ أَوْلَىٰ بِمَا تَتَرَىٰ، غَيْرَ أَنَّ نِسَاءَ قُرَيْشٍ تُحَدِّثُنِي عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْبَطْنِ، طَوِيلُ الدِّرَاعَيْنِ صَخْمُ الْكَرَادِيسِ، أَنْزَعُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ لِمَنْ كَبِيهِ مُشَاشًا كُمُشَاشِ الْبَعِي، ضَاحِكُ السِّنِّ لَا مَالَ لَهُ... يَا فَاطِمَةُ! هَذَا مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلِيًّا فِي الْآخِرَةِ، وَأَعَدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ إِذَا كَانَ فِي الدُّنْيَا لَا مَالَ لَهُ، فَأَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ بَطِينٌ، فَإِنَّهُ تَمَلُّوْ مِنَ الْعِلْمِ خَصَّ اللَّهُ بِهِ وَأَكْرَمَهُ مِنْ بَيْنِ أُمَّتِي، وَأَمَّا مَا قُلْتَ إِنَّهُ أَنْزَعُ عَظِيمِ الْعَيْنَيْنِ، فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَهُ بِصِفَةِ آدَمَ ﷺ، وَأَمَّا طَوْلُ يَدَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ طَوَّلَهُمَا لِيَقْتُلَ بِهِمَا أَعْدَاءَهُ وَأَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَبِهِ يُظْهِرُ اللَّهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.<sup>۲</sup>

سند

مَا حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ، قَالَ: كَانَتْ فَاطِمَةُ..

تحلیل

روایت در تفسیر القمی بدون سند نقل شده و عبارت «عن بعض اصحابه» نشانه ارسال

۱. اموری که بزرگان در آن به اجماع می رسند و این اجماع، مصدر تصمیم های مهم می شود.

۲. تفسیر القمی، ص ۳۲۷-۳۲۶.

سند و در نتیجه ضعف است و طریق تحمل حدیث مشخص نیست.

#### متن دوم

..قَالَتْ: يَا أَبَتِ! عَيْرَتِي نِسَاءُ فُرَيْشٍ، وَقُلْنَ إِنَّ أَبَاكَ زَوْجَكِ مِنْ مُعْدِمٍ لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَبْكِينَ فَوَاللَّهِ مَا زَوْجُكَ حَتَّى زَوْجَكَ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ...<sup>۱</sup>

#### متن مصادر اهل سنت

أَنَّ عَلِيًّا، لَمَّا تَزَوَّجَ فَاطِمَةَ، قَالَتْ لِلنَّبِيِّ: زَوْجَتِيهِ أُعَيِّمَشْ، عَظِيمِ الْبَطْنِ؟! فَقَالَ النَّبِيُّ: لَقَدْ زَوْجْتُكَ بِهِ وَإِنَّهُ لَأَوَّلُ أَصْحَابِي سَلَمًا، وَأَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمُهُمْ جِلْمًا.<sup>۲</sup>

#### بررسی صدور

روایت اولین بار در تفسیر القمی آمده که سند نقل آن مرفوع است. و بعد این داستان را صدوق در الامالی به شکل دیگری نقل کرده است. البرهان سید هاشم بحرانی و سپس بحار الانوار به نقل از تفسیر القمی آورده‌اند. اعتبار تفسیر القمی محل اختلاف است.<sup>۳</sup> از منابع اهل سنت، عبدالرزاق صنعانی، ابن شیبیه، بلاذری و خطیب بغدادی هر کدام با سند خود، با اختلاف در متن و سند این روایت را آورده‌اند. همین اختلاف‌ها نشان از اضطراب متن و نقل به معنا است.

#### بررسی متنی

در روایت پیامبر ﷺ سه ویژگی معنوی امام علیه السلام، یعنی سبقت در اسلام، علم زیاد و حلم زیاد را در پاسخ به ایرادها یادآوری کرده است؛ به طوری که خاطر نشان کنند که اگر علی علیه السلام این ویژگی‌های منفی را دارد، در عوض این محاسن معنوی را هم دارد. «دحداح» - که برای علم زیاد استفاده شده - با بررسی در منابع لغوی معلوم می‌شود که به شکل ترکیب اضافی «دحداح البطن» به کار نمی‌رفته است. «دحداح» به معنای مرد یا زن گرد و دایره‌ای شکل،<sup>۴</sup> مرد کوتاه<sup>۵</sup> و کوتاه و شکم برآمده<sup>۶</sup> ذکر شده است. افزون بر این، به گواه تاریخ علی علیه السلام در منزل

۱. امالی الصدوق، ص ۴۳۹.

۲. دلائل الإمامة، ج ۵، ص ۴۷۹؛ المصنف، ج ۶، ص ۳۷۴؛ جمل من أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۴؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۳. «مؤلف تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی»، ص ۳۵۰.

۴. العین، ج ۳، ص ۲۱.

۵. جهمرة اللغة، ج ۱، ص ۱۸۶.

۶. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۲، ص ۵۰۹.

پیامبر پیش از هر کسی آمد و شد داشت. حتی در سفر هجرت با حضرت زهرا علیها السلام و بقیه اهل خانه پیامبر همسفر بود و از کودکی با پیامبر بود. قطعاً پیش تر، حضرت زهرا علیها السلام متوجه شمایل ظاهری علی علیه السلام بوده است.

با پذیرش این روایت، حضرت زهرا علیها السلام یا به اجبار و اکراه با امام ازدواج کرده است و یا به سخنان زنان دیگر اهمیت بیشتری می داده است؛ به حدی که بعد از ازدواج با امام به سبب سخن زنان قریش نظرش تغییر کرده است. هیچ یک را نمی توان درباره حضرت زهرا پذیرفت. به علاوه، از ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام - که در سال دوم هجرت است - تا قرن چهارم، هیچ نقلی با این مضمون نرسیده و حتی در الامالی صدوق - که این روایت آمده - وصف «بطین» وجود ندارد. فقط شکایت از ایراد گرفتن زنان قریش از فقر امام علیه السلام مطرح است. این روایت با توجه به نقص سند، مصدر و محتوا قابل پذیرش نیست.

#### ۶. «بطین» در توصیف تنومندی امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن حیون (م ۳۶۳ق) در شرح الاخبار دو گزارش آورده است که در آن ها فردی از صفات امام علی علیه السلام سؤال کرده است. در یک روایت، محمد بن حنفیه گفته است که او دارای سری بزرگ و شانیهایی عریض و شکمی بزرگ بود، پاهایش خراشیده بود، گویی که استخوان هایش شکسته شده و بعداً به هم جوش خورده است. اگر شیرا می گرفت، تکه پاره اش می کرد:

...كان ضخم الهامة، عريض المنكبين، عظيم المشاش، ضخم البطن، خمس الساقين،

كأنما كسرت عظامه ثم جبرت، لوأخذ الأسد لافترسه...<sup>۱</sup>

در روایت دیگر، از امام صادق علیه السلام به نقل از پدرشان آمده است که: دارای سری بزرگ و شانیهایی عریض بود. با سرعت راه نمی رفت، ولی با این حال از اصحابش جلو می افتاد. دارای تاجی از موبود. بدنش لطیف بود. موهای سر و ریشش سفید، شکمش برآمده بود و در راه خداوند عزوجل از سنگ سخت تر بود:

كان ضخم الهامة، عريض ما بين المنكبين، اذا مشى - لا يسرع، وهو مع ذلك يقطع

أصحابه، له إكليل من شعر، أشعر الجسد، أبيض الرأس واللحية، عظيم البطن، أحسن

من الحجرفي الله تعالى.<sup>۲</sup>

۱. شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲. همان.

### بررسی صدوری

ابن حیون در مقدمه کتاب خود گفته که اسناد روایات را حذف کرده است. در روایت اول تنها راوی مذکور، إسماعیل بن أبان است که مهمل است. در روایت دوم نیز تنها راوی یحیی بن الحسن است که مهمل است. در نتیجه هر دو سند بی اعتبار است.

### بررسی متنی

وصف *ضخم البطن*، اگر به معنای برآمدگی شکم باشد که مدح نیست و اگر به معنای تنومندی باشد هم، گرچه برای یک نیروی جنگنده مدح است، ولی در آموزه‌های شیعی، امام برای انسان‌سازی انتخاب شده، نه جنگاوری. او باید برای انسان‌سازی ویژگی‌های اخلاقی و عبادی پسندیده داشته باشد که در این جهت ویژگی‌های ظاهری چندان مهم نیست؛ چنان‌که در ادامه اوصاف، تناقضاتی بین دیگر صفات امام می‌بینیم. گفته شده که او دارای تاجی از موبود. وصف انزع در اغلب موارد همراه بطین بوده، انزع با «إکلیل من شعر» متعارض است. در هر حال این اوصاف غلوآمیز و متناقض به امام علیه السلام قابل انتساب به نظر نمی‌رسد.

### سند اول

إسماعیل بن أبان، باسناده، عن محمد بن الحنفیة...

### تحلیل

اولین راوی إسماعیل بن أبان است که هیچ اسم و وصفی در کتب رجال شیعه ندارد و مهمل است و روایت فرد مهمل محلی از اعتبار ندارد.

### سند دوم

یحیی بن الحسن، باسناده، عن جعفر بن محمد، عن أبیه علیه السلام.

### تحلیل

تنها راوی مذکور یحیی بن الحسن است که مهمل است.

### ۷. بطین» بودن امام در پرسش و پاسخ از امام علی علیه السلام

صدوق در الخصال روایتی نقل می‌کند که فردی از امام علی علیه السلام درباره ویژگی‌های جسمی او سؤال کرده است. به این مضمون که: از تو درباره کوتاهی قدت و بزرگی شکمت و از طاسی

سرت سؤال می‌کنم. امام علیه السلام پاسخ می‌دهد که خداوند تبارک و تعالی من را بلند و کوتاه خلق نکرد و معتدل آفرید. از این روی در جنگ‌ها دشمن کوتاه قد را شقه می‌کنم و دشمن بلند قد را از وسط دونیم می‌کنم. ولی بزرگی شکمم به خاطر این است که رسول خدا بابتی از علم را به من داد و از آن هزار باب برایم گشود. پس آن علم در شکمم جمع شد. و طاسی سرم به خاطر این است که همیشه کلاهخود به سر دارم:

قال: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: أَسَأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ هُنَّ فِيكَ، أَسَأَلُكَ عَنْ قَصْرِ خَلْقِكَ وَعَنْ كِبَرِ بَطْنِكَ وَعَنْ صَلَعِ رَأْسِكَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْنِي طَوِيلًا وَ لَمْ يَخْلُقْنِي قَصِيرًا وَ لَكِنِ خَلَقَنِي مُعْتَدِلًا أَضْرِبُ الْقَصِيرَ فَأَقْذُهُ وَ أَضْرِبُ الطَّوِيلَ فَأَقْطُهُ، وَ أَمَّا كِبَرُ بَطْنِي فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَّمَنِي بَابًا مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِي ذَلِكَ الْبَابَ أَلْفَ بَابٍ فَأَزِدَحَمُ الْعِلْمُ فِي بَطْنِي فَتَنَفَجَتْ عَنْهُ عَضْوِي، وَ أَمَّا صَلَعُ رَأْسِي فَمِنْ إِذْمَانِ لُبْسِ الْبَيْضِ وَ مُجَالِدَةِ الْأَقْرَانِ.<sup>۱</sup>

سند

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ، عَنْ عَبَادِ بْنِ صُهَيْبِ بْنِ عَبَادٍ [بْنِ] صُهَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام...

تحلیل

اولین راوی (محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی) در کتب رجالی شیعه اسم و وصفی ندارد و مهمل است. دومین راوی (حسن بن علی عدوی) را ابن غضایری و حلی جداً ضعیف می‌دانند.<sup>۲</sup> سومین راوی (عباد بن صهیب بن عباد [بن] صهیب) مهمل است و چهارمین راوی (ابیه)، پدر عباد بن صهیب بن عباد بن صهیب (عباد بن صهیب تمیمی) را عامی دانسته‌اند.<sup>۳</sup> لذا این سند ضعیف است.

بررسی صدوری

این که در سند، امام علیه السلام با کنیه ذکر نشده و نام ایشان (جعفر بن محمد) برده شده، نشان از نقل روایت به طریق عامه دارد و سبب تضعیف متن است.<sup>۴</sup> روایت حدیث به ترتیب

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. الرجال (لابن الغضائری)، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال العلامة الحلی، ص ۲۱۵.

۳. رجال البرقی، ص ۲۴.

۴. علل الحدیث، ذیل معاریض حدیث.



مهمل، ضعیف جداً، مهمل و عامی هستند. در نتیجه سند روایت فوق ضعیف است. گفتنی است که ابن فتال نیشابوری (م ۵۰۵ق) نیز به صورت معلق از اصبع بن نباته همین روایت را نقل می‌کند.<sup>۱</sup>

#### بررسی متنی

امام علیه السلام برای صفت کوتاهی قد و طاسی سر، دلیل جسمانی و مادی ذکر می‌کند، اما برای بزرگی شکم، علتی غیرمادی مطرح می‌کند؛ به طوری که علم به عنوان یک امر غیرمادی، علت برای یک امر ظاهری یعنی بزرگی شکم، شمرده شده است و جایگاه امر غیرمادی را ظرفی مادی مطرح نموده است. همین عدم تناسب پرسش با پاسخ نشان‌دهنده تعارض روایت با مطالب معقول و محسوس است. از آن جا که این روایت در مصدر معتبری درج شده است، لذا برخی تلاش نموده‌اند تا با اغماض نسبت به سند ضعیفش، به تفسیر و تأویل در مفهوم متن آن بپردازند. موافقان این روایت، ابتدا بطین به معنای شکم بزرگ را نفی کرده و گفته‌اند که با توجه به سبک زنگی امام علیه السلام ممکن نیست چاق و فربه باشد، و سپس به تأویل روی آورده‌اند و گفته‌اند، حقیقت در حدیثی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده و این القاب از القاب خاص حضرت است که دشمنان علیه حضرت گرفته‌اند و در معنای ظاهری دانسته‌اند؛ چون روایت صحیفه امام رضا علیه السلام<sup>۲</sup> نشان از این دارد که باطن امام سرشار از علم بوده است، و منظور از بطین، مبطون من العلم است.<sup>۳</sup>

در واقع ایشان با تکلف سعی در توجیه و تأویل روایت دارند؛ در حالی که این روایت‌ها و به خصوص روایت مندرج در الخصال در شأن امام نیست تا بخواهیم با این همه تکلف تأویلش کنیم؛ زیرا توجیه‌کنندگان برای تأویل روایت به روایت صحیفه الرضارجوع می‌کنند که آن هم مشکلات سندی و متنی دارد که در جای خود بحث نمودیم. توجیه‌کنندگان روایت معتقدند پاسخ امام هوشمندانه بوده، ولی این نوع پاسخ از امام نه تنها هوشمندانه به نظر نمی‌رسد، بلکه پاسخی مغالطه‌آمیز، کودکانه و دور از شأن امام است. در نتیجه، با توجه به سند ضعیف و محتوای سخیف و دور از شأن امام، صدور این کلام از امام محل تردید است.

۱. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. رک. به روایت ادر بشارت به امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. مقاله ورجانی، پایگاه سبطین.

## ۸. اختلاف بین مردم درباره خلافت مرد «بطین»

صدوق (م ۳۸۱ق) در معانی الاخبار آورده که فردی نزد ابن عباس آمده و گفت که از انزع بطین به او خبر بدهد که مردم درباره او اختلاف کرده اند. ابن عباس برای تکریم و معرفی امام می گوید که او برادر رسول خدا ﷺ و پسر عم او و وصی او و جانشین او بر امتش است و قطعاً او از شرک جدا شده و پر شده از علم است و شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمود هر کسی نجات فردا را می خواهد، راه این انزع، یعنی علی علیه السلام را بگیرد:

أَيُّهَا الرَّجُلُ! وَاللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ مِمَّا وَطِئَ الْحَصَى بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلَ مِنْهُ وَأَنَّه لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَابْنُ عَمِّهِ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى أُمَّتِهِ وَأَنَّه الْأَنْزَعُ مِنَ الشَّرِكِ بَطِينٌ مِنَ الْعِلْمِ، وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَرَادَ النَّجَاةَ عَدَا فُلَيْأُحْدُ بِحُجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ يَعْني عَلِيًّا علیه السلام.<sup>۱</sup>

## سند

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رَبِيعٍ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ...

## تحلیل

سند روایت تا ابن عباس متصل است، ولی به غیر از عبایة بن ربیع راوی اخر - که کشی توثیقش نموده<sup>۲</sup> - بقیه روایات همه مجهول هستند. به این ترتیب روایت از حیز اعتبار ساقط است.

## بررسی صدوری

این روایت اول در معانی الاخبار و بعد در علل الشرایع آمده است. سند تا ابن عباس متصل، ولی جز، عبایة بن ربیع، بقیه راویان مجهول هستند.

## بررسی متنی

ابن منظور گفته است که انزع صفت ممدوح، ولی بطین و مبطنون وصفی مذموم بین

۱. معانی الاخبار، ص ۶۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. رجال الکشی، ص ۲۲۲.

اعراب بوده است.<sup>۱</sup> تعارض این وصف با فرهنگ عرب واضح است و در واقع لزومی ندارد از چنین واژگانی برای مدح امام استفاده کنند که آشکارا با فرهنگ زمان زندگی اش در تضاد و قبیح است. در نتیجه، این وصف در گزارش یا در ذم و تقبیح امام است که نشان از اثبات برآمدگی شکم است که از ابن عباس بعید است و یا تهمت است که با توجه به سند ضعیف روایت، حالت دوم بیشتر نزدیک به واقع است.

#### ۹. به کارگیری وصف «بطین» بعد از بیعت عامه

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) نقل می‌کند که از امام علی علیه السلام سؤال‌های متعددی شده و امام در وصف خود مطالبی فرموده است:

... وَ سِئِلَ عَلَيْهِ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: أَصْبَحْتُ وَأَنَا الصِّدِّيقُ الْأَوَّلُ وَالْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ، وَأَنَا وَصِيُّ خَيْرِ الْبَشَرِ، وَأَنَا الْأَوَّلُ، وَأَنَا الْآخِرُ، وَأَنَا الْبَاطِنُ، وَأَنَا الظَّاهِرُ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، وَأَنَا عَيْنُ اللَّهِ، وَأَنَا جَنْبُ اللَّهِ، وَأَنَا أَمِينُ اللَّهِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَنَحْنُ خِرَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، وَأَنَا أُخِي وَأُمِيْتُ، وَأَنَا حَتَّى لَا أَمُوتُ.

فَتَعَجَّبَ الْأَعْرَابِيُّ مِنْ قَوْلِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَا الْآخِرُ آخِرُ مَنْ نَظَرَ فِيهِ لِمَا كَانَ فِي لَحْدِهِ، وَأَنَا الظَّاهِرُ فَظَاهِرُ الْإِسْلَامِ، وَأَنَا الْبَاطِنُ بَاطِنُ مَنْ الْعِلْمِ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، فَإِنِّي عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ أَحْبَبَهُ اللَّهُ بِهِ نَبِيِّهِ فَأَحْبَبَنِي بِهِ، فَأَمَّا عَيْنُ اللَّهِ فَأَنَا عَيْنُهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْكَافِرَةِ، وَأَمَّا جَنْبُ اللَّهِ فَأَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَمَنْ فَرَطَ فِيَّ فَقَدْ فَرَطَ فِي اللَّهِ وَلَمْ يَجْزِلْنِي نُبُوَّةً حَتَّى يَأْخُذَ خَاتَمًا مِنْ مُحَمَّدٍ فَلِذَلِكَ سَمِيَّ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، فَأَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَأَمَّا خِرَانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَقَدْ عَلِمْنَا مَا عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَوْلِ صَادِقٍ، وَأَنَا أُخِي وَأُمِيْتُ أُمِيْتُ رَسُولِ اللَّهِ، وَأَنَا أُمِيْتُ الْبِدْعَةِ، وَأَنَا حَتَّى لَا أَمُوتَ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.<sup>۲</sup>

#### سند

روایت سند ندارد و این که روایتی از عصر امیرالمؤمنین علیه السلام تا قرن ششم چطور به دست ابن شهر آشوب رسیده و در طی قرن‌ها در هیچ مصدري ذکر نشده، خود گواه بر عدم اعتبار روایت است.

۱. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۳؛ ج ۸، ص ۳۵۲.

۲. مناقب لابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۶.

## بررسی صدوری

روایت را ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق) و سپس مجلسی<sup>۱</sup> به نقل از ابن شهر آشوب آورده است. روایت سند ندارد. چگونگی رسیدن این گزارش از عصر امام علیه السلام تا قرن ششم به ابن شهر آشوب مشخص نیست و طی این مدت، در هیچ مصدري نیز ذکر نشده است.

## بررسی متنی

در متن علاوه بر بطین، توصیف‌هایی از امام در باره خودش وجود دارد که پنداری از خدا صحبت می‌کند. «أَنَا الْأَوَّلُ، وَأَنَا الْآخِرُ، وَأَنَا الْبَاطِنُ، وَأَنَا الظَّاهِرُ، وَأَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ...». گرچه پس از بیان این عبارات می‌فرماید «أَنَا الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ» و یا «أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ فَاتَى عَلِيمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ أَحْبَبَهُ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهُ فَأَحْبَبَنِي بِهِ...»، ولی حتی اگر این عبارات و توصیفات را به معنای ادعای خدایی از جانب امیرالمؤمنین نگیریم، باز هم توصیف امام از زبان خودش در مدح خودش بسیار بعید به نظر می‌رسد. افزون بر این، توضیح باطن با بطین من العلم متناسب به نظر نمی‌رسد. این روایات با توجه به این که سندی هم ندارد، بیشتر به مدیحه‌سرایی‌های غلات شبیه است و راه را باز می‌گذارد تا بی حد و مرز به وصف امام پردازند.

## ۱۰. «بطین» در زیارت ناحیه مقدسه

در بخشی از زیارت ناحیه مقدسه، از امیرالمؤمنین علیه السلام با وصف بطین یاد شده است. این زیارت تنها در المزار الکبیر ابن مشهدی (م ۵۹۵ق) آمده و در هیچ‌یک از کتاب‌های زیارات و ادعیه شیعه، مانند مصباح المتهجد، کامل الزیارات و حتی مفاتیح الجنان نیامده است. دانسته است که المزار الکبیر، از مصادر روایی نیست. در زیارت ناحیه مقدسه چنین آمده است:

وَبِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ الْأَنْزَعِ الْبَطِينِ، الْعَالِمِ الْمُكِينِ، عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.<sup>۲</sup>

## سند

ابن مشهدی این زیارت را با حذف سند نقل کرده است.

۱۱. استفاده از وصف «بطین» در مفاخره بین امام علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام

ابن شاذان قمی (م ۶۰۰ق) گزارشی از مفاخره امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام نقل می‌کند

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، ج ۳۹، ص ۳۴۸

۲. المزار الکبیر، ص ۴۹۶-۵۱۹.

که امام علی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا بیشتر از تو دوست دارد. حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد و گفت: من ثمره فؤاد او هستم. قرار شد هر دو نزد پیامبر بروند و از او بپرسند که کدامشان را بیشتر دوست دارد. بعد به حضور حضرت رسیدند و پرسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله زهرا علیها السلام را محبوب و علی علیه السلام را عزیزتر از وی خواند و دوباره زهرا علیها السلام با علی علیه السلام به مفاخره ادامه دادند، علی علیه السلام در این بین «بطین» و «اصلح» را نیز به عنوان وصف‌هایی ممدوح برای خود ذکر کردند:

أَنَا الْبَطِينُ الْأَصْلَحُ قَالَتْ فَاطِمَةُ أَنَا الْكَوْكَبُ الَّذِي يَلْمَعُ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَهِيَ الشَّفَاعَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...<sup>۱</sup>

#### سند

روایت فاقد سند است و طریق تحمل حدیث مشخص نیست.

#### تحلیل

ابن شاذان در قرن هفتم و بدون سند، روایتی مربوط به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کند و طی سال‌ها و قرن‌ها در هیچ کتاب دیگری آورده نشده باشد، پذیرفتنی نیست.

#### بررسی صدوری

روایت فقط در کتاب الفضائل آمده است. با توجه به این که ازدواج امام علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام در سال دوم هجرت، و شهادت زهرا علیها السلام حدود سال یازده هجرت گزارش شده است،<sup>۲</sup> از زمان این واقعه تا نقل آن در مصدر روایت، شش قرن گذشته و در این شش قرن هیچ روایت مشابهی منابع دیگر گزارش نشده است.

#### بررسی متنی

ادبیات متن دور از شأن بزرگواران و بسیار کودکانه است. رفتن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات آن ادعاهای کودکانه نیز بیشتر سبب سخیف بودن متن می‌شود. و نمی‌توان چنین متنی را به امام معصوم نسبت داد. رد پای غلات در این روایت به خوبی پیداست.

#### تحلیل کلی روایات

از ورود اولین روایت به منبع‌های شیعی در صحیفه امام رضا علیه السلام (۱۴۸ - ۲۰۳ق) تا آخرین

۱. الفضائل، ص ۸۲.

۲. دلائل الإمامة، ص ۷۹.

روایت از ابن مشهدی (م ۶۰۰ق) سیری از ورود روایت‌ها به مصدرهای روایی طی می‌شود. با دقت در گزارش‌های اهل سنت در این سال‌ها، به دلیل ورود این روایت‌ها به منابع شیعی در این محدوده تاریخی پی می‌بریم. ابن اثیر درباره حوادث سال ۲۳۶ هجری می‌گوید:

متوکل عباسی که نسبت به امام علی علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام بغض بسیار داشت، در این سال دستور داد که قبر امام حسین علیه السلام تخریب شود. از جمله کارهای ندیمان او عبادت منخث بود که بالشی را زیر پیراهن خود قرار می‌دادند و سرش را باز می‌کردند و جلوی متوکل شروع به رقص می‌کردند و با آواز چنین می‌خواند: «قَدْ أَقْبَلَ الْأَضْلَعُ الْبَطِينُ، خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ» و منظور امام علی علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

ابن سعد (م ۲۳۰ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، ابن عبد ربه (م ۳۲۸ق) و طبرانی (م ۳۶۰ق) نقل کرده‌اند که علی علیه السلام بزرگ شکم،<sup>۲</sup> عظیم البطن،<sup>۳</sup> بطین،<sup>۴</sup> فردی مسمن [چاق] و عظیم البطن بود. <sup>۴</sup> مقدسی (م ۳۵۵ق) گفته است که شیعه امام، علی علیه السلام را انزع بطین، به معنای کم مو و شکم گنده نامیده است.<sup>۵</sup> ابن جوزی (م ۵۹۷ق) در ابتدای برخی از خطبه‌هایی که ایراد می‌کرده است، از امام علی علیه السلام به عنوان بحر العلوم و انزع بطین یاد کرده است.<sup>۶</sup> این گزارش‌ها هم‌زمان با ورود و امتداد حضور این خبرها در منبع‌های روایی شیعه است. به علاوه، گفته‌اند معاویه در جعل حدیث دو روش داشت: روش اول، جعل احادیثی در مدح خود<sup>۷</sup> و رقبای اهل بیت علیهم السلام، و دوم جعل حدیث در ذم اهل بیت علیهم السلام.<sup>۸</sup> جعل حدیث در مدح معاویه آن قدر زیاد است که ابن تیمیه اقرار کرده است:

درباره فضایل معاویه احادیث زیادی نقل کرده‌اند و کتاب‌های مستقلی نیز نوشته‌اند، اهل دانش حدیث، نه آن‌ها را صحیح می‌دانند و نه این‌ها را.<sup>۹</sup>

۱. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۳۰.
۲. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹.
۳. فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۲۵۵.
۴. المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۹۴.
۵. البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۷۳.
۶. التبصرة لابن الجوزی، ص ۱۱۲.
۷. الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، ص ۴۰۳-۴۰۷.
۸. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، ج ۴، ص ۶۳.
۹. منهاج السنة النبویة فی نقض الکلام الشیعة القدریة، ج ۷، ص ۳۷۱.

قطعا این اوصاف ساختگی برای امام، بی ربط با روایتی که از امام نقل کرده‌اند، نیست که فرمود:

پس از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده بر شما غالب می شود، آنچه بیابد، بخورد و آنچه نیابد، بخواهد...<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید می گوید:

منظور معاویه است؛ زیرا فردی که بطین بود و به پر خوری شهرت داشت، معاویه بود؛ به طوری که وقتی می نشست، شکمش روی ران هایش می افتاد. او فردی بود که نسبت به غذا بخیل بود.<sup>۲</sup>

هنگامی که بر سر سفره می نشست، به کم قانع نبود و فراوان می خورد، اما با این حال سیر نمی شد. هنگامی که دستور می داد سفره را جمع کنند، می گفت: به خدا سوگند سیر نشدم، ولی خسته و ملول شدم.<sup>۳</sup>

وقتی امام علیه السلام چنین پیش گویی نسبت به اوضاع بعد از خود کرده است، پس نمی توان پذیرفت که خود، این وصف را داشته و با این حال دیگران را مذمت می کردند. ظاهراً معارضان با امیرالمؤمنین علیه السلام مشابه این روایت را برای خود امام علیه السلام ساخته اند تا این وصف معاویه را در سایه امیرالمؤمنین علیه السلام بی اهمیت جلوه دهند. گرچه آنان سعی کرده اند این وصف را درباره امام علیه السلام به اشتها برسانند و در منابع و مصادر مختلف وارد کنند، ولی نتوانسته اند سند درستی برای این دست روایت ها بسازند و یا آن ها را در کتاب های معتبر شیعه داخل کنند.

### نتیجه گیری

با تحلیل های انجام شده در این پژوهش چنین به دست می آید که:

۱. به لحاظ احراز صدور می توان گفت که همه روایات، به نوعی مشکل اسناد دارند؛ یا سندی برای روایت در مصدر مربوط وجود نداشته است و یا مؤلف سند را حذف کرده و یا طی بررسی های رجالی مشخص شد که سند به دلیل عدم اتصال و وجود راویان مهمل و غیر معتبر ضعیف است.

۱. نهج البلاغه، ص ۹۲.

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۵۴.

۳. همان.

۲. در بین مصادر روایی که روایات از آن‌ها اخذ شده، درباره اعتبار علل الشرایع، الخصال و معانی الاخبار بین علما اتفاق نظر وجود دارد، ولی اعتبار بقیه مصادر بین علما محل اختلاف است.

۳. به لحاظ اصالت متن و محتوا، هر کدام از متون حاوی وصف بطین به نوعی دچار اشکال محتوایی هستند. تعارض با عقل، سیره، سبک زندگی امام علیه السلام و فرهنگ عربی آن زمان، تحریف و تصحیف الفاظ در منابع و مصادر بعدی، همه علل و نقص‌هایی هستند که باعث عدم اعتبار محتوای این روایت‌ها می‌شوند. لذا وصف بطین نمی‌تواند از اوصاف محرز امام دانسته شود. امام وظیفه هدایت‌گری داشته و بیان اوصاف بدن امام محلی از اعتبار ندارد تا پیامبر یا خود امام بخواهند در وصفش سخن بگویند.

۴. به لحاظ تاریخی با توجه به این نکته که این روایات بیان‌گر رخداد های سده اول هستند، ولی در بازه زمانی پنج قرن، از حدود اوایل قرن سه تا اوایل قرن هفت، وارد منابع روایی شده‌اند، توقع می‌رود گزارش‌ها یا با سندی معتبر و متصل از راویان معتبر تا زمان مؤلفان منابع باشند، یا در منابع نزدیک به همان عصر ذکر شده باشند، یا دست‌کم در کتاب‌های روایی معتبر درج شده باشند. درباره روایت‌های مذکور هیچ‌یک از این توقع‌ها برآورده نشده است. اخبار واحد، با اسناد ضعیف یا بی‌سند، اغلب در مصادر غیر معتبر با فاصله زمانی‌های طولانی از رخداد اصلی نقل شده‌اند. طبق شواهد ذکر شده، ورود این روایات به مصادر از قرن سوم آغاز می‌شود که هم‌زمان با حکومت خلفای عباسی است. در واقع، این دوره، زمانی برای نشر و ورود روایت‌های ساختگی علیه امام علیه السلام به مصادر روایی بوده است، ولی یازده روایت شیعی و چند گزارش جسته‌گرفته اهل سنت در بازه پنج قرن این وصف را برای امام به اشتها نمی‌رساند.

انگیزه جاعلان این دست روایات که یا دشمنان امام علیه السلام بوده‌اند که درست می‌دانستند باید اولین روایت را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در مدح امام علیه السلام وارد مصادر نمایند تا پذیرشش نزد دوست‌داران خوش باشد و یا دوستان غالی بوده‌اند که عواقب ساخت روایت را نسنجیده و فقط خواسته‌اند مدحی بسازند. بعد از ساخت اولین روایت، راه برای دروغ‌های بعدی، چه در مدح و چه در ذم امام علیه السلام باز شده است و هر کدام به روش خود ایفای نقش کرده‌اند. در هر صورت، این وصف که نزد خود امام علیه السلام مذموم است، به امام قابل انتساب نیست.



## کتابنامه

- قرآن کریم.
- اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات ميرداماد الأستراآبادي)، محمد بن عمر كشي، محقق: مهدي رجايي، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد ديلمى، قم: الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفيد، محقق / مصحح: موسسه آل البيت عليه السلام، قم: كنگره شيخ مفيد، ١٤١٣ق.
- الامالى، ابن بابويه صدوق، تهران: كتابچى، ١٣٧٦ش.
- الامالى، محمد بن حسن طوسى، محقق / مصحح: موسسه البعثة، قم: دار الثقافه، ١٤١٤ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الاثمة الاطهار، محمد باقر مجلسى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
- البدء و التاريخ، مطهر بن طاهر مقدسى، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم طبرى آملى، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ش.
- تاريخ بغداد، أبو بكر أحمد بن على خطيب البغدادي، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٤٢٢ق.
- تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم و الملوك)، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب آملى طبرى، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ق.
- التبصرة لابن الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد ابن جوزى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، قم: دار الكتاب، چاپ سوم، ١٤٠٤ق.
- تفسير فرات الكوفى فرات بن ابراهيم كوفى، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى، چاپ: اول، ١٤١٠ق.
- تهذيب اللغة، محمد بن احمد ازهرى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- جمل من أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود بلاذرى، تحقيق: سهيل زكارو رياض الزركلى، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق / ١٩٩٦م.

- جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن دريد، بيروت: دار العلم للملايين.
- حماسة الخالدين، بالأشبهاء و النظائر من أشعار المتقدمين و الجاهليين و المخضرمين، أبو بكر محمد بن هاشم الخالدي خالدی و أبو عثمان سعيد بن هاشم خالدی، محقق: محمد علی دقة، سوریه: وزارة الثقافة، ۱۹۹۵م.
- الخصال، ابن بابويه صدوق، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- دلائل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق..
- رجال البرقی، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۳ش.
- رجال العلامة الحلی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، محقق / مصحح: محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، محقق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ش.
- الرجال، احمد بن حسین ابن غضایری، قم: دار الحديث، ۱۳۶۴ش.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.
- السنة، أبو بكر أحمد بن محمد خلال بغدادی حنبلی، محقق: عطية الزهراني، رياض: دار الراجعية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۸۹م.
- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، نعمان بن محمد بن حیون، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبیدالله بن عبد الله حسکانی، محقق / مصحح: محمد باقر محمودی، تهران: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۱ق.
- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.

- صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، امام هشتم على بن موسى عليه السلام، محقق / مصحح: محمد مهدى نجف، مشهد: كنگره جهانى امام رضا عليه السلام، ۱۴۰۶ق.
- الضعفاء، محمد بن عمرو عقيلي، بيروت،: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- الطبقات الكبرى، أبو عبد الله محمد بن سعد بغدادى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- علل الحديث، محمد باقر بهبودى، تهران: انتشارات سنا، ۱۳۷۸ش.
- علل الشرائع، ابن بابويه صدوق، قم: كتاب فروشى داورى، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه صدوق، محقق / مصحح: مهدى لاجوردى، تهران: نشر جهان، ۱۴۰۳ق.
- الغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد بن هلال ثقفى، محقق / مصحح: عبد الزهرا حسيني، قم: دار الكتاب الاسلامى، ۱۴۱۰ق.
- الفضائل، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل قمى، قم: نشر رضى، ۱۳۶۳ش.
- فضائل الصحابة، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد شيبانى، محقق: وصى الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۳ق.
- الفوائد المجموعه فى الاحاديث الموضوعه، محمد بن على بن محمد شوكانى، محقق / مصحح: عبد الرحمن بن يحيى المعلمى اليمانى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الكامل فى التاريخ، أبو الحسن شيبانى جزرى، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، ۱۴۱۷ق.
- كشف الغمة فى معرفة الأئمة، على بن عيسى اربلى، محقق / مصحح: سيد هاشم رسولى محلاتى، تبريز: بنى هاشمى، ۱۳۸۱ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، محقق / مصحح: جمال الدين ميردامادى، بيروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- المحكم و المحيط الأعظم، على بن اسماعيل بن سيدة، محقق / مصحح: عبد الحميد هنداوى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- المزار الكبير، ابن مشهدى، ۱۳۷۸ش.
- المصنف، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع حميرى يمانى صنعانى، محقق: حبيب الرحمن اعظمى، بيروت: المكتب الإسلامى، الطبعة الثانية.

- المصنف، ابوبکر عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن أبي شيبة، محقق: كمال يوسف حوت، رياض: مكتبة الرشد، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق.
- معاني الأخبار، ابن بابويه صدوق، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٣ق.
- معجم الشعراء، أبي عبيد الله محمد بن عمران مرزباني، تصحيح وتعليق: ف. كرنكو، بيروت: مكتبة القدسي، دار الكتب العلمية، ١٤٠٢ق.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن أحمد طبراني، محقق: حمدي بن عبد المجيد سلفي دار، رياض - قاهره: مكتبة ابن تيمية - دار الصميعي، ١٤١٥ق.
- معرفت الحديث، محمد باقر بهبودي، بيروت: دارالهادي للطباعة والنشر، ١٤٢٧ق/٢٠٠٦م.
- المفصل في تاريخ العرب قبل الاسلام، جواد علي، دارالساقى، ١٤٢٢ق/٢٠٠١م.
- مناقب آل أبي طالب عليه السلام، محمد بن علي ابن شهر آشوب مازندراني، قم: علامه، ١٣٧٩ش.
- منهاج السنة النبوية في نقض الكلام الشيعة القدرية، تقى الدين ابوالعباس ابن تيمية، محقق: محمد رشاد سالم، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ق/١٩٨٦م.
- نهج البلاغة، جمع آوري: محمد بن حسين شريف رضوي، تصحيح: صبحي صالح، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، محقق / مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
- وقعه صفين، نصر بن مزاحم، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق.
- «الغارات»، علي بيات، كتاب ماه دين، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، شماره ٢٦.
- «مؤلف تفسير منسوب به علي بن ابراهيم قمی»، مژگان سرشار، جشن نامه استاد محمد علي مهدوي راد، زمستان ١٣٩١ش.
- «تفسير فرات كوفي»، محمدكريمي زنجاني، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنياد دايره المعارف بزرگ اسلامي، ١٣٨٢ش.
- عثمان كلباني، پایگاه خبري شيعه نيوز، ١٣٩٧/١/٢٦.
- سيد محمد تقی حسینی ورجانی، برگرفته از پایگاه سبطين، <https://www.sibtayn.com>.